



7 جون 2017

داکتر سيد عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

بخش دوازدهم

نگاه مختصر به شخصیت، افکار، اداره و طرز زندگی محمد داؤد

شهید محمد داؤد مؤسس اولین نظام جمهوری در افغانستان مردی بود که از 1311 تا 1357 جمعاً برای مدت 46 سال بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم در صحنه سیاسی و اداری کشور نقش داشت و خدمات فراموش ناشدنی را برای اعتلای کشور انجام داد که شرح آن در این مبحث نمی گنجد، و اما لازم است در اینجا درباره خصوصیات بارز شخصیت، افکار، طرز اداره و نحوه زندگی او در محیط خانه و بیرون، در فضای رسمی و غیررسمی مختصر صحبت کرد و بخصوص نظری چند نفر را که با او در تماس بوده اند، منعکس ساخت.

نگاه کوتاه و فشرده برسوانح اومیتواند در شناخت بنیاد شخصیت او کمک نماید: محمد داؤد فرزند محمد عزیز خان (پسر ارشد سردار محمدیوسف خان) و برادر زاده و داماد اعلیحضرت محمد نادرشاه بود که در سال 1287 شمسی (1909) در کابل متولد و در سال 1300ش با اولین گروه متعلمان افغانی در دوره سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله غازی جهت تحصیل به فرانسه اعزام شد و مدت 9 سال را که پدرش سرپرست محصلین و کاکایش محمدنادرخان وزیرمختار افغانی در پاریس بود، در لیسه "جیسن دوسیلی" درس خواند. در 1310ش (1931م) پس از سقوط امیر حبیب الله کلکانی و آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد نادرشاه به وطن برگشت، در کورسهای پیاده برای مدت یکسال تربیت نظامی گرفت و در 1311ش به رتبه فرقه مشر (جنرال) نائل آمد. از همین مقام به بعد حیات سیاسی محمد داؤد آغاز میگردد که گاهی در اوج قدرت، مدتی در کنج عزلت و بعد در راس کشورتاهنگام شهادت (8 ثور 1357ش) مدت 46 سال دوام میکند که آنرا میتوان بطورکل در چهار دوره خلاصه کرد:

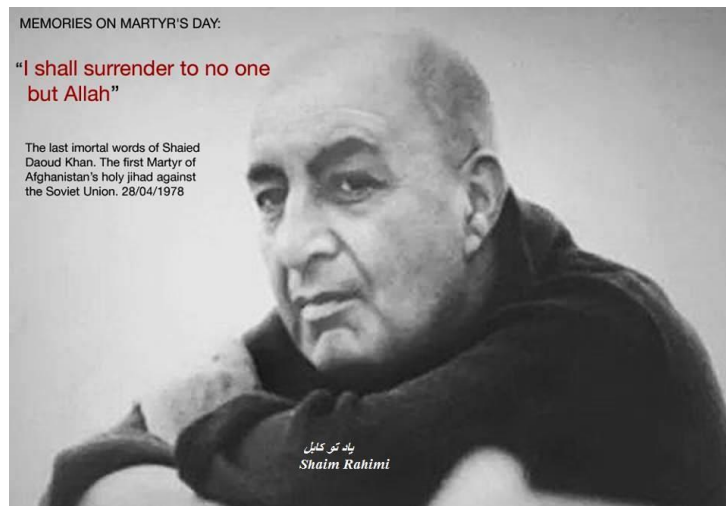
1 - قدمه های اول، 2 - دوره صدارت، 3 - دوره "عزلت"، 4 - دوره جمهوریت.

هریک از دوره های فوق الذکر را اینجانب طی یک سلسله پیهم مقالات تحت عنوان: "نگاهی گذرا بر ظهور و سقوط اولین نظام جمهوری در افغانستان (از کودتای 26 سرطان 1352 تا کودتای 7 ثور 1357)" مورد بررسی قرار داده و این سلسله در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين سر از تاریخ 14 جولای 2015 به نشر رسیده است. علاقمندان میتوانند متن کامل آنرا در لینک ذیل مطالعه فرمایند:

http://www.afghan-german.net/upload/elmi_bibliothek/kazem_sa_coup_deta_saratan12345.pdf

قضاوت درباره کارکردها و شخصیت محمد داؤد در طول 46 سال و در طی چهار دوره متفاوت (از قدمه های اول گرفته تا دوره صدارت و بعد دوره عزلت و در اخیر در دوره ریاست جمهوری) که با تمام اخلاص و صداقت به وطن خدمت کرد و چهره ای افغانستان را تغییر داد، واقعیتی است که هیچکس به شمول مخالفانش از آن انکار کرده نمیتوانند. اما طی این مدت طولانی خصوصیاتی در زمامداری او نهفته بود که برای بعضی ها قابل تحمل نبود و با منافع شان اعم از گروهی و انفرادی در تصادم قرار داشت.

موقف سیاسی محمد داؤد به حیث یک "ملیگرای مسلمان" طبعاً با اندیشه های چپ و راست افراطی سازگار نبود. این دو گروه از جمله مخالفان طبیعی او شمرده می شدند، با آنکه برای مدت کوتاه جناح چپ (خلق و پرچم) از او و نظام جمهوری حمایت کردند، ولی برای آنها ثابت بود که این همکاری به زودی در یک نقطه تقاطع خواهد کرد و این همان موقعی بود که داؤد خان به تصفیه آن جناح از داخل حکومت پرداخت و سپس به صراحت در جمع مردم هرات بر ایدئولوژی های وارداتی تاخت و بر لزوم یک ایدئولوژی مبتنی بر خصوصیات ملی و اسلامی در کشور تأکید کرد.



بر علاوه دشمنی جناح های چپ و راست افراطی، البته با سرنگونی نظام شاهی همچنان بر تعداد مخالفان او که از نظام شاهی حمایت میکردند، افزوده شد و کسانی که مقامها و امتیازات خود را در قبال این تحول از دست دادند، نیز شامل دسته ناراضیان علیه او شدند. کشورهای همسایه که از خروج مجدد محمد داؤد در راس دولت افغانستان هراس داشتند، نیز بر شدت فعالیت های تخریبی خود برضد او و حتی سرنگونی نظام جمهوری دست بکار شدند، چنانکه چند بار تشبث به راه اندازی کودتا ها خاصاً از طرف گروههای مختلف دست راستی (اسلامگرایان مکتبی) نشانه ای از این مخالفت ها میباشد. رقابت در سطح خانوادگی بخصوص با سردار عبدالولی که در مدت ده سال دوره مشروطیت گرداننده اصلی چرخ قدرت بود و تعدادی از نظامیان عالی رتبه را که بیشتر شان دست پروردگان محمد داؤد در زمان صدارتش بودند، بخود جذب کرده بود، با سقوط سلطنت فضایی را بار آورد که محمد داؤد همه آن اراکین نظامی را از حلقه بدور کرد و این خود موجب عقده مندی آنها در برابر نظام جمهوری گردید. عین وضع در ساحه ملکی نیز به نحوی پدیدار گشت.

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

با در نظر داشت حالات فوق قضاوتها در برابر طرز اداره، کارائی، عاملیت، انتخاب همکاران و سائر خصوصیات شخصی محمد داؤد از هم دور میروند و نظریات بین موافقان و مخالفان او حتی در سطح برخوردهای ذات البینی به شکل حاد تبلور می یابد. در این بخش سعی بر آنست تا نظر کسانی را در رابطه به شخصیت، نحوه کار، افکار و طرز اداره او از جمع مخالفان و موافقان طور نمونه گردآوری نمائیم تا باشد از ورای آن خواننده خودش بقضاوت بپردازد. همچنان در پایان این بخش که پایان این سلسله مقالات و در مجموع این کتاب خواهد بود، به این موضوع که قبل از "انقلاب" ثور وطن در چه حال بوده و بعد از "انقلاب" به کجا رفته است، یک نگاه اجمالی و مختصر به حیث حسن ختام خواهیم انداخت.

نظریات پیرامون شخصیت، کارکردها و نحوه اداره محمد داؤد:

نظر دگروال عبدالقادر:

دگروال عبدالقادر که خود در 26 سرطان 1352 یکی از مشمولین کودتا بود و بعد ظاهراً به حیث یک عضو فعال حزب دموکراتیک خلق (وابسته به نورمحمد تره کی) و اما در واقع ایجنت خاص جی.آر.یو(سازمان استخباراتی نظامی اتحاد شوروی) علیه نظام جمهوری و شخص محمد داؤد موقف گرفت و کسی بود که با فعالیت های چشمگیر خود در قوای هوایی، کودتای ثور را به پیروزی رسانید، در صفحه 217 و 218 (بخش هفده) کتاب خاطرات خود از محمد داؤد با این الفاظ یاد میکند: «به نظر من، داؤد خان یک وطن پرست بود، یک ناسیونالیست و ملی گرا بود. هدفم از ناسیونالیست بودن ملی گرایی است، نه قبیله گرایی. داؤد خان به این خاطر ناسیونالیست و ملی بود که به سعادت افغانستان علاقه داشت. اما داوود به دو دلیل نمی توانست جامعه را خوب درک کند. یک دلیل سن و سال داؤد خان بود، داؤد خان پیر شده بود. دلیل دوم تعلق داؤد به خاندان شاهی بود. داؤد خان از جامعه بیخبر و نمی توانست جامعه را آن طور که هست، درک کند. از نگاه اخلاقی داؤد خان با اخلاق ترین فرد خاندان سلطنتی و آل یحیی بود. پس از هفت ثور ما نتوانستیم هیچ چیزی که دلیل بر انحراف داؤد خان از مسایل اخلاقی افغانی و اسلامی باشد، پیدا کنیم، درحالیکه در خاندان سلطنتی چنین مسایل رایج بود. در البوم ها هیچ عکسی از زن داؤد خان حتا با سربرهنه نیافتیم، پس از کشته شدن داؤد خان هرچه پالیدیم... ما چیزی نیافتیم. هرچه بود در چوکات وظایف بود. همه اجراءات هم در چوکات وظایف رسمی صورت گرفته بود. داؤد خان در آخر عمر خود بسیار ناتوان هم شده بود.»

قادر توضیح نمیکند که مقصدش از درک جامعه چیست و اینکه او محمد داؤد را که هنگام شهادت در سن 68 سالگی قرار داشت، "پیر و ناتوان" میخواند، و اما از خود نمی پرسد که تره کی را در سن 65 سالگی بدون کوچکترین تجربه کاری در امور دولت به حیث رئیس دولت رژیم می پذیرد و در خدمتش قرار میگیرد.(یک بام و دو هوا).

قادر درباره لزوم سقوط جمهوری چنین بیان میدارد: «داؤد خان زمانی می گفت که منافع افغانستان را به خاطر چند میلیون پول خدشه دار نمی سازد. این زمانی بود که احساس می شد داؤد خان به شوروی تکیه دارد. اما در اواخر، وضع تغییر کرد. شاه ایران، داؤد خان را دعوت کرد. داؤد خان برای حج عمره به عربستان رفت. بعد به عراق و کویت و اندونیزیا رفت. در همان زمان بود که این مفکوره در بین ما چپی های حزب دموکراتیک پیدا شد که "وقتش فرا رسیده! داؤد خان انحراف کرده

است و به اسلامیت ها رو می آورد. همین حالا باید چاره اش شود.» (کتاب خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر... صفحه 158)

این اعتراف جنرال قادر ریشه از همان تصمیم مقامات شوروی میگیرد که برای سرنگونی نظام جمهوری در کشور دست به اقدام یازیده و برای سفارت خود در کابل هدایت داده بودند تا برای تدارک مقدمات یک کودتای نظامی نخست بر سران دو جناح رقیب در حزب دموکراتیک خلق (جناح خلق و جناح پرچم) فشار وارد کند تا اختلافات خود را کنار گذاشته و به همکاری و تفاهم در ایجاد "حزب واحد دموکراتیک خلق" بپردازند.

نظر ضیاء مجید:

جگر ن ضیاء مجید (بعد دگروال در وقت رژیم کمونیستی) که یکی از مشولین کودتای 26 سرطان 1352 بود و پس از کودتا به حیث یاور و همچنان قوماندان گارد جمهوری تا سال 1355 ش ایفای وظیفه میکرد و حینیکه در دام داکتر حسن شرق گیر افتاد و بسوی پرچمی ها کشانیده شد، محمد داؤد او را از وظیفه قوماندانی گارد جمهوری برکنار کرد و به حیث آتشه نظامی در سفارت افغانستان در دهلی مقرر نمود. او که هنوز هم خود را از طرفداران نظام جمهوری و بخصوص گروپ نام نهاد "جمهوریخواهان" میداند، در مورد شخصیت محمد داؤد ضمن یک مصاحبه با عبدالله شادان (پرچمی) منتشره بی بی سی چنین میگوید:

«داؤد خان را طوریکه من از نزدیک می شناسم، آدم بسیار وطنپرست و با احساس بود، یعنی در وطنپرستی او جای شکی نیست... شما در دوره صدارت داؤد خان دیدید که بسیار اصلاحات بنیادی را به وجود آورد، هم در ساحه اجتماعی و هم در ساحه اقتصادی. در ساحه اجتماعی اولین کاری که انجام داد، تساوی حقوق زن و مرد و آزادی نسوان بود.» او در پایان مصاحبه خود می افزاید: «مرحوم داؤد خان اینقدر احساسات عمیق وطنی پرستی داشت که در هیچ صورت به یک قدرت بیگانه اجازه نمی داد که بر او دیکته کند و امر صادر کند و این نهایت وطنپرستی اش بود. به نظر من باید [از حاکمیت ملی] دفاع میکرد. با اینکه او شهید شد ... و در افغانستان جنگ و بدبختی آمد، اما این وظیفه وجدانی او بود که باید دفاع میکرد.» ضیاء مجید می گوید: «چون مرحوم داؤد خان را بسیار از نزدیک می شناختم، برای من ارزش یک پدر را دارد. واقعاً او هیچ نوع امتیازی برای خود قایل نبود، یعنی مثل یک انسان عادی در این وطن زندگی میکرد. ما در روز اول نظام جمهوری که او به رادیو کابل اعلام کرد، اولین چیزیکه او را امتیاز میداد نسبت به دیگر طبقات، کلمه "سردار" بود. کلمه سردار را دور کرد و تا آخر. او اولین رهبری است در افغانستان که یک پول از بودجه دولت معاش نگرفت و هیچ پهره داری در عقب ایشان روان نبود. برای من هدایت داد حتی یک نفر صاحب منصب نمیتواند بحیث پهره دار از پشت سرش برود.» (مصاحبه ضیا مجید با عبدالله شادان؛ متن این مصاحبه به وسیله نصیبیه اکرم حیدری به قید قلم آورده شده و بتاريخ 25 دسمبر 2015 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است)

نظر انجنیر عبدالکریم عطائی:

کریم عطائی از زمان صدارت تا روز اخیر زندگی محمد داؤد یکی از اشخاص نزدیک به او بود که در سه سال اخیر دوره ریاست جمهوری به حیث وزیر مخابرات در کابینه محمد داؤد ایفای وظیفه میکرد. عطائی در یکی از مقالات خود تحت عنوان "شناسائی جسد شهید مرحوم محمد داؤد بانی

جمهوریت و اولین رئیس جمهور افغانستان" ، منتشره افغان جرمن آنلاین مورخ 11 دسمبر 2008
چنین می نویسد:

«شکی نیست که سرنوشت کشورهای مانند افغانستان تابع عوامل پیچیده می باشد، ولی یک زعیم ملی می تواند این عوامل را بنحوی از انجا بنفع منافع ملی کشورش سوق دهد. مثال های ازین نوع اشخاص در روزگار نه چندان دور گذشته، مانند جمال ناصر و نهر، قابل سراغ است. مرحوم محمد داؤد نیز یک تن از زعمای بودند که در عصر کشورهای غیر متعهد در صف این چنین شخصیتها قرار داشتند. او توانست افغانستان را، با استفاده از رقابت در سیاست های شرق و غرب، از انزوا در راه انکشاف سوق دهد و جای افغانستان را در قطار کشورهای جهان و خاصاً کشورهای غیر منسلک تثبیت نماید. او رجحان دهنده منافع ملی بود و برای اعتلای کشورش میزبست. او به میهن خود عشق داشت و مردی بود با عقیده راسخ بخداوند. محمد داؤد شهید اعمار کننده زیربنا های اقتصادی و صنعتی کشور در چوکات پلان های انکشافی بود و نهضت زنان هم در دوره صدارت شان در کشور بعمل آمد. او معتقد بود که همگام با تحولات اقتصادی و اجتماعی، تحول سیاسی در کشور اجتناب ناپذیر است.

محمد داؤد شهید از ملک و مردم افغانستان که آنها را از دل و جان بیشتر دوست داشت، شناخت قابل وصفی داشت. او با بزرگان و ریش سفیدان کشور در هرکجا که بودند، از نزدیک آشنائی داشت و هرگوشه و کنار کشور را با خصوصیات آن می شناخت. او نزد مردم عام افغانستان محبوبیت زیاد داشت. محمد داؤد شهید از خان، ملک، ملاک، و اشخاص صاحب نفوذ که از موقف خود سوء استفاده میکردند و همچنان از کسانیکه زیر پوشش دین و مذهب مردم را مورد بهره برداری قرار میدادند، سخت متنفر بود. وقتی کسی مورد اعتمادش قرار میگرفت از او دیگر سلب اعتماد نمیکرد. او آنقدر به افغانستان و افغانیت عقیده داشت که تصور نمی کرد یک افغان گاهی هم منافع ملی خود را زیر پا گذاشته، در خدمت بیگانه قرار گیرد و به وطنفروشی تن دهد. شاید همین حسن نیت او بود که به قیمت جان خودش، اولاد و خانواده شان تمام شد. مردان بزرگ مافوق بشر نیستند و چون بشر از اشتباه عاری بوده نمی توانند، لذا توقع بی جاست اگر بگویم محمد داؤد مرحوم باید مرتکب اشتباه نمی گردید. او مردی بود با ایمان کامل و مسلمان راسخ. موجودیت نسخه مطالای قرآن مجید در آغوش شان [حین شهادت] نمایندگی مطلق از ایمان راسخ شان داشت.»

نظر میر محمد صدیق فرهنگ:

فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (صفحه 700) تحت عنوان فرعی "خوی و خصلت و شیوه زمامداری محمد داؤد خان" بعد از ختم دوره صدارت و پس از ذکر مختصر سوانح محمد داؤد، به ارزیابی شخصیت او می پردازد و می نویسد: "درسالهای پیش از جنگ دوم جهانی [محمد داؤد] از جمله هواخواهان هیتلر بود و فلسفه سیاسی او را مبتنی بر برتری نژادی و دیکتاتوری عصری توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب دربست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را در زمره همان رهبر ایده آل فاشیستان می دید و جهت رسیدن به آن تلاش می ورزید».

فرهنگ اعتراف میکند که: «با این حال محمد داؤد خان مانند عمش محمدهاشم خان شخص پرکار و با انضباط بود، اما برخلاف او، به جمع مال و منال حرص و علاقه فراوان نشان نداد. زندگی نسبتاً ساده و کم پیرایه داشت و حتی از خوشگذرانی های معمول و استراحت ضروری به نفع اجرای وظیفه خودداری میکرد. در اداره امور در حدودی به تفویض صلاحیت معتقد بود، اما کمتر واقع

د پانوی شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

میشد که همکاران نزدیک خود را از بین اشخاص کاردان و دارای صراحت لهجه انتخاب کند. اگر هم گاهی چنین اشخاص را به حکم ضرورت در دستگاه می پذیرفت، برای شان جرأت اظهار نظر باقی نمی گذاشت. هیچ سند و قرینه ای موجود نیست که در مقامهای رسمی خود از نائب الحکومگی تا صدارت استفاده جویی نموده باشد، اما در مقابل هیچ سند و قرینه ای هم وجود ندارد که به بازگشتاندن میراث محمد هاشم خان که تقریباً نیمه آن به او تعلق گرفته بود، از خارج به داخل کشور اقدام کرده باشد....» (صفحه 701) [تاجائیکه معلوم است محمد داؤد یک مقدار زیاد جایزادهای میراثی عم خود را از جمله زمین های چهلتن و به بعضی دیگر را به ملکیت عامه برگردانید و نیز وضع زندگی او در جریان سالهای عزلت و همچنان ریاست جمهوری مبین این حقیقت بود که او هیچگاه در زندگی خود به فکر زراندوزی نبود].

فرهنگ در ادامه می افزاید: «هرچند محمد داؤد خان به پیشرفت و اعتلای افغانستان علاقمند بود و به شیوه خودش در این راه تلاش می ورزید، اما چون وابستگی او به جاه و مقام بالاتر از هر وابستگی دیگر بود، نتیجه نهائی کارهای او نمیتوانست به خیر و صلاح کشور و مردم آن باشد.» [فرهنگ در شرح این موضوع دلیلی نمی آورد]. او می نویسد: «بعضی ها او را کمونیست و برخی سوسیالیست گفته اند، اما شیوه کار او در دوره طولانی قدرتش این ادعا ها را تأیید نمیکند. سوسیال دموکرات هم نبود، زیرا با دموکراسی و آزادیهای شخصی عمیقاً مخالفت داشت. درمقابل، روش او در مملکتداری با روش رژیمهای فاشیستی شباهت زیاد بهم میرساند و یا اینکه از داشتن یک حزب منظم و با ضبط و ربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی بهره بود، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهر میکرد و بنابراین دور از حقیقت خواهد بود که یک زمامدار فعال و ترقیخواه با گرایش فاشیستی شمرده شود.» (صفحه 702)

قابل ذکر است که قضاوت فرهنگ بر دو شخصیت تاریخی افغانستان هر یک شهید محمد داؤد و شهید محمد هاشم میوندوال بیشتر بر مبنای دلایل انفسی استوار است که خاصاً از دوره انتقال و صدارت داکتر محمد یوسف و نقش فرهنگ در آن دوره نشأت میکند.

نظر سید قاسم رشتیا:

با آنکه میانه رشتیا با محمد داؤد از اول چندان دوستانه نبود، این روابط در دوره انتقال و بخصوص در موضوع ماده 24 قانون اساسی که در گنجاندن آن رشتیا نقش بارز داشت، بیشتر به سردی گرائید. اما رشتیا برعکس برادرش فرهنگ چشم از واقعیت نپوشیده، در کتاب "خاطرات سیاسی" خود (صفحه 101 و 102) ضمن ابراز نظر عمومی، دوره صدارت محمد داؤد را چنین ارزیابی میکند:

«رویکار آمدن سردار محمد داؤد خان بحیث صدراعظم که در ماه سنبله 1332ش (1953م) صورت گرفت، در حقیقت آغاز یک دوره جدیدی برای افغانستان بشمار میرود. حکومت سردار محمد داؤد خان در قسم خود با مقایسه با حکومتهای سابقه بعد از اغتشاش داخلی 1308 (1929) یکنوع حکومت انقلابی بشمار میرفت که از بسا لحاظ ادامه با تجدید دوره امانیه را به خاطر می آورد، زیرا از یکطرف در ترکیب کابینه بصورت بی سابقه که عادتاً بعضی از وزراء تبدیل و برخی در پست های دیگر گماشته می شدند، این دفعه تقریباً تمام اعضای کابینه و اکثر کهنه کاران "گارد های قدیمی" به استثنای علی محمد خان که به حیث معاون صدارت باقی ماند، تجدید شده و اکثریت اعضای کابینه هم از عناصر جوان و تعلیم یافته انتخاب شده بودند. از قبیل داکتر محمدیوسف، داکتر علی احمد

پوپل، داکتر عبدالرؤف حیدر، داکتر عبدالمجید، عبدالله ملکیار و امثال آنها. از طرف دیگر پروگرام حکومت هم شکل و طرز جدیدی را ارائه میکرد که به ذات خود بی سابقه بود، مخصوصاً سیاست خارجی... که مورد تجدید نظر قرار گرفته با ارزیابی اوضاع جهان روی اساسات متین و ثابتی قرار داده شد که تا اخیر دوره سلطنت کم و بیش به همان اساس دوام کرد.»

رشتیا در ادامه از چگونگی این تحول عمده در سیاست خارجی افغانستان طی دوره صدارت محمد داؤد چینن می نویسد: «این سیاست اساساً همان سیاست بیطرفی بود که از مدتها پیش بلکه قبل از استقلال افغانستان در دوران جنگ اول جهانی آغاز یافته بود و در دوران جنگ دوم جهانی نیز ادامه داشت. اما فرقی که پیدا شد، این بود که این سیاست در سابق شکل "پاسیف" داشت و بیشتر جلب رضائیت همسایگان در آن رعایت می شد و اکنون بیطرفی افغانستان شکل "فعال" و مثبت را به خود اختیار نموده روی اساسات ثابت و روشن قرار گرفت که پایه های آن برمنافع ملی خود مملکت و قضاوت آزاد مردم افغانستان استوار بود و از همین جهت اتخاذ این سیاست و معرفی آن به سویه بین المللی موقع داد تا افغانستان از هر کشوری که برای دادن کمکهای بلاقید و شرط حاضر باشد، برای پیشبرد امور انکشافی خود معاونت بگیرد. چنانچه در مدت کمی افغانستان شکل یک "کشور نمونه" را برای جلب امداد خارجی کشورهای مختلف و مخالف به خود گرفت و تامدت دراز با وجود پیدا شدن تبدلات بزرگ در جهان، همین حیثیت خود را به حیث یک کشور بیطرف که با همه کشورها علائق دوستانه دارد، تا اندازه زیاد حفظ کرده بود. از طرف دیگر اتخاذ و تعقیب جدی این سیاست وزن افغانستان را در سیاست منطوقی و جهانی به اندازه قابل ملاحظه افزایش داده و موجب شد که کشورهای بزرگ و کوچک توجه خاصی به سوی افغانستان مبدول دارند که بدست آمدن کمکهای وسیع و مختلف النوع نتیجه مستقیم آن بوده است.»

رشتیا در باره امور داخلی دوران صدرات محمد داؤد می نویسد: «حکومت سردار محمد داؤد خان به انکشاف اقتصادی حق اولیت قائل بود و اولتر به ساختن شبکه های مواصلاتی بحیث زیربنای اقتصادی با استفاده از کمک کثیرالجوانب خارجی اقدام نموده و در عین زمان سیستم پلانگذاری واقعی را برای بار اول در امور انکشافی افغانستان اساس گذاشت که تاختم آن دوره با وصف وقفه ها و انحرافات خورد و بزرگ بطور پرنسیپ تعقیب گردید و نتایج مثبت از آن حاصل شده است. در سنوات اخیر حکومت خود، سردار داؤد به امور اجتماعی هم توجه بی سابقه مبدول داشته قدم استواری از طریق رفع حجاب و قائل شدن حقوق برای زنان افغان برداشت که این اقدام شجاعانه او با درنظر گرفتن سوابق و تجارب تلخ گذشته به ذات خود یک حرکت تاریخی بشمار میرود، و بالاخره در آخرین سال صدارت خود موضوع اصلاحات عمومی و مخصوصاً دادن حقوق سیاسی را به مردم مورد مطالعه قرار داده پیشنهادی به مقام سلطنت تقدیم نمود که عدم موافقه روی اساسات آن منجر به کناره گیری او از وظیفه شد.» (خاطرات سیاسی سیدقاسم رشتیا... صفحه 102)

نظر دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان:

دگر جنرال عبدالرزاق خان - سابق قوماندان قوای هوایی و مدافعه هوایی دوران سلطنت که بعداً در اوایل جمهوری محمد داؤد به دلیل اشتراک در کودتای مسمی به "میوندوال" زندانی شد و تا آمدن بیرک کارمل و قوای متجاوز روس در زندان بود، در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "افغانستان در جریان زندگی من" (چاپ کابل، 1384ش، صفحه 72 - 73) راجع به خصوصیت مزاج تند محمد داؤد می نویسد: «داؤد خان که وضع خشن و اعصاب ضعیف داشت و پیشانی اش همیشه ترش بود و

زمانیکه یک نا آرامی به مملکت پیش می شد، وی را به چهره دیگر میدیدم. روزی من هم بیاد دارم که به دفتر کار شان رفتم و ورقه عرض پیش کردم، همگی را امر اجراء داد. بسیار خوش به نظر میرسید. جرأت کردم و برایش گفتم: "سردار صاحب پیشانی شما همیشه ترش است. هرزیر دستی که می آید، آنها همان مطلب خود را طوریکه شاید و باید به شما گفته نمیتوانند. من که می بینم بجای اینکه کار خوب شود، کار خراب میشود. چه میشود که در وقت کار وقتی یک همکار شما نزد تان می آید، پیشنهاد شانرا به پیشانی باز بشنوید. اگرطرف قبول بود، خوب و اگر نبود، هدایت بدهید که اصلاح شود."، طرف من دید و خوشش نیامد و گفت: "لالگی من را نکن. تو مردم افغانستان را نمی شناسی. من خوب می شناسم. اگر من با آنها با پیشانی باز و لب خند گپ بزنم، صباح سر شانه های من سوار می شوند."، این گپ را که شنیدم گفتم: خوب من این پالیسی شما را خبر نداشتیم، اما چیزی که در علم من می رسید، عرض کردم. باقی اش را خود تان می فهمید و بس.»

(ادامه در بخش بعدی)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ